

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

بررسی و توصیف چگونگی کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری در نابینایان فارسی‌زبان

اعظم استاجی^۱

نرجس منفرد^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۸

چکیده

در این مقاله، کاربرد صورت‌های اشاری فارسی را در ارتباط زبانی فرد نابینای مطلق و فرد بینا، از دیدگاهی صرفاً زبان‌شناختی بررسی کرده‌ایم. بدین منظور، نخست، صورت‌های اشاری و انواع آن را معرفی کرده‌ایم. صورت‌های اشاری به‌عنوان ابزاری زبانی، کاربردهای بسیاری دارند؛ زیرا در تعامل زبانی فرد نابینا و بینا، قطعاً یکی از دو طرف مکالمه، حس بینایی ندارد و مسئله نابینایی، بر ارتباط زبانی بین آنها به‌ویژه در کاربرد صورت‌های اشاری اثر می‌گذارد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، برای تفکیک صورت‌های اشاری با مصداق عینی از صورت‌های اشاری با مصداقی غیرعینی، از دسته‌بندی لوینسون (۱۹۸۳) درباره انواع صورت‌های اشاری استفاده کرده‌ایم و پس از پنج ماه مشاهده و مصاحبه با پنج نابینای تحصیل‌کرده، صورت‌های اشاری فارسی را در ارتباط زبانی فرد نابینای مطلق و فرد

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد. estaji@um.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

بینا و نیز مشکلات احتمالی در برقراری ارتباط فرد نابینا با بینا را توصیف کرده‌ایم. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد که ادراک تمام صورت‌های اشاری مکانی و برخی صورت‌های اشاری شخصی، اجتماعی و زمانی دارای مصداق‌های عینی، از جهاتی برای مخاطب نابینا مشکل‌ساز است و او برای کاربرد این صورت‌های اشاری، لزوماً باید به وسیلهٔ قوهٔ لامسه یا شنوایی، مواردی را که بدانها اشاره می‌شود، از پیش شناسایی کرده باشد. به دلیل محدودیت‌هایی که در این زمینه و به‌ویژه در شناسایی اشیاء جدید وجود دارد، فرد نابینا برای ارجاع به اشیاء پیرامونش، از صورت‌های اشاری، کمتر استفاده می‌کند.

واژه‌های کلیدی: صورت‌های اشاری، کاربرد اشاره‌ای، کاربرد نمادین،

زبان در نابینایان، نابینای مطلق.

۱. مقدمه

یادگیری زبان در کودک نابینا از جهاتی با این فرایند در کودکان عادی متفاوت است؛ زیرا زبان گفتاری تنها به برون‌داد کلامی و درون‌داد شنیداری محدود نمی‌شود. کودک نابینا همانند دیگر کودکان، درون‌داد شنیداری دارد؛ اما باید بتواند بین گفتار شنیده شده و مصداقش ارتباط برقرار کند. زبان‌آموز نابینا به‌ویژه در یادگیری ضمیرهای شخصی مشکل دارد؛ زیرا در بیشتر وقت‌ها، هم‌زمان با کاربرد این ضمیرها، از حرکت سر، اشاره و... استفاده می‌شود؛ در حالی که کودک نابینا قادر به دریافت این حرکت‌ها نیست؛ بنابراین، کودکان نابینا (و والدین آنها) به‌ویژه در اوایل روی‌دادن مشکل نابینایی، به‌جای استفاده از ضمیرهای شخصی، اسم‌های خاص را به کار می‌برند. مادر کودک نابینا از همان اوایل کودکی فرزندش، جمله‌هایی چون «اینو بگیر» یا «بیا اینجا» را به‌ندرت به کار می‌برد و کودک هم کمتر از این صورت‌ها استفاده می‌کند و برای یادگیری آنها

نیز زمان بیشتری صرف می‌کند؛ بنابراین، والدین به‌صورت ناخودآگاه، برون‌دادهایی متفاوت را برای این‌گونه کودکان تولید می‌کنند (کارمیلوف^۱ و کارمیلوف، ۲۰۰۲: ۱۸۷).

علاوه بر آنچه گفتیم، فرایند یادگیری در کودک نابینا متفاوت است. طبق نظر پژوهشگران، نوزاد عادی، به تقلید تمایل زیادی دارد و از این نظر، کودکی که هم می‌بیند و هم می‌شنود با کودکی که فقط می‌تواند بشنود، تفاوت دارد. در این میان، عواملی چون توجه به حرکت لب‌ها، در گسترش دایره واژگان کودک بینا نقشی مهم ایفا می‌کند. بسیاری از عناصر زبان، مانند فعالیت‌های مجرای گفتار و تغییر حالت‌های بدنی هنگام تولید گفتار، برای کودک نابینا قابل‌درک نیست؛ اما این سخن بدان معنا نیست که این گروه از کودکان نمی‌توانند به این مهارت‌های زبانی دست یابند؛ بلکه آنها به‌صورتی دیگر، این مهارت‌ها را کسب می‌کنند و با افزودن بر میزان حساسیتشان به صداهای پیرامون، این خلأ را پر می‌کنند؛ مثلاً تغییر در جهت‌گویی را از روی تغییر در صدایش درک می‌کنند.

قشر دیداری مغز^۲ در فرد نابینا درون‌داد دیداری و شنیداری را دریافت می‌کند. در کودک نابینا، دو حس شنوایی و لامسه به‌طور وسیعی رشد می‌کند و حجم قسمتی از مغز - که جایگاه دریافت درون‌داد شنیداری است - گسترش می‌یابد. کودک نابینا برای اینکه بتواند همانند فردی عادی صحبت کند، بر موانع ناشی از محرومیت حسی‌اش غلبه می‌کند و به‌طور کلی، کودکان در یادگیری زبان در وضعیت‌هایی استثنایی هم بسیار خلاقانه عمل می‌کنند (همان: ۱۸۹).

تاکنون، هیچ‌گونه بررسی زبان‌شناختی درباره کاربرد صورت‌های اشاری فارسی در تعامل زبانی فرد نابینا و بینا صورت نگرفته است و متخصصان توان‌بخشی و روان‌شناسی نیز به‌دلیل آشنابودن با این جنبه‌های گفتار، در این زمینه درباره نابینایان تحقیق نکرده‌اند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد معلولیت بینایی، در تولید و ادراک گفتار، اختلالی ایجاد نمی‌کند؛ اما از آنجا که تعبیر برخی صورت‌های زبانی، به بافت فیزیکی مشترک میان سخن‌گو و شنونده بستگی دارد و این‌گونه موارد

1. karmiloff

۲. قسمتی از مغز که درون‌دادهای بینایی را دریافت می‌کند.

در تعامل زبانی، مشکلاتی به وجود می‌آورند، در این مقاله می‌کوشیم تا این صورت‌های زبانی را در گفتار ناینایان بررسی کنیم.

۲. تعریف صورت‌های اشاری

اصطلاح Diexis از زبان یونانی گرفته شده و به معنی اشاره از طریق زبان است. به طور کلی، به هر صورت زبانی که برای اشاره به کار رود، عبارت اشاری می‌گویند.

تعبیر عبارت‌های اشاری به بافت مشترک میان گوینده و شنونده بستگی دارد و در واقع، اصلی‌ترین حوزه کاربرد این اصطلاحات، مکالمه‌های رودررو است؛ یعنی جایی که شرکت‌کنندگان در مکالمه، مطالب را به آسانی درک می‌کنند؛ اما شخص غایب در فرایند مکالمه، به ترجمه و تفسیر نیاز دارد (یول، ۱۹۹۷: ۹-۱۰).

بر پایه تعریف لوینسون (۱۹۸۳: ۵۴)، عبارت‌هایی که مصداق آنها به گونه‌ای نظام‌مند از طریق جنبه‌هایی از موقعیت گفتار تعیین می‌شود، عبارت‌های اشاری نام دارند و واژه‌هایی مانند این، آن، اینجا، آنجا، من، تو و... مشخص‌ترین صورت‌های اشاری هستند. معمولاً زبان‌شناسان صورت‌های اشاری را دارای یک مرکز اشاره می‌دانند که این مقوله‌ها در اطراف آن سازمان یافته‌اند. این مرکز اشاره، مکان و زمانی را که گوینده در آن، پاره‌گفتاری را به زبان می‌آورد، به عنوان مبنای ارجاع در نظر می‌گیرد. به نظر لوینسون، صورت‌های اشاری خودمحمورند؛ یعنی مبنای شکل‌گیری‌شان گوینده است. در واقع، مرکز گفتار از منظر شخص بیان‌کننده پاره‌گفتار تعیین می‌شود.

۲-۱. انواع صورت‌های اشاری

صورت‌های اشاری معمولاً به پنج دسته تقسیم می‌شوند: شخصی، زمانی، مکانی، اجتماعی و گفتارمانی. در اینجا به شرح هر یک از این دسته‌ها می‌پردازیم:

الف) صورت‌های اشاری شخصی: این دسته شامل صورت‌های اشاری است که برای ارجاع به اشخاص به کار می‌روند. در زبان فارسی، آشکارترین اشاره‌های شخصی شامل این موارد است:

جدول ۱- اشاره های شخصی زبان فارسی

شمار	مفرد	جمع
اول شخص	من (-م)	ما (-مان)
دوم شخص	تو (-ت)	شما (-تان)
سوم شخص	او/ آن (-ش)	ایشان/ آنها/ آنان (-شان)

تمایز بین اشاره های شخصی «من» و «تو» ظاهراً ساده به نظر می رسد؛ اما در جریان مکالمه، نقش هر فرد چندین بار از «من» به «تو» تغییر می کند و کودکان هنگام یادگیری زبان، در تمایز این دو با مشکل روبرو می شوند.

ب) صورت های اشاری اجتماعی: برخی صورت های اشاری شخصی، نشان دهنده مرتبه اجتماعی افراد هم هستند؛ مانند: عالی جناب، جناب عالی، بنده، این جانب و... این دسته گاه می-توانند کاربردی طنزوار یا طعنه آمیز داشته باشند؛ مثلاً به فردی که بی کار مانده است و به دیگران هیچ کمکی نمی کند، با طعنه می گوئیم: «عالی جناب! قهوه میل دارید؟» (یول، ۱۹۹۷: ۱۰-۱۱).

ج) صورت های اشاری زمانی: این گونه صورت های اشاری، بیانگر بازه زمانی ای خاص هستند و با توجه به زمان بیانشان تعبیر می شوند (یول، ۱۹۹۷: ۱۲)؛ مثل اوقات روز (ظهر، عصر، صبح، غروب و...)؛ روزهای قبل و بعد (دیروز، امروز، پرروز، فردا، امسال، پارسال و...)؛ هفته و روزهای هفته؛ این هفته؛ دو هفته پیش و...؛ ماهها (فروردین، بهمن، دو ماه پیش و...)؛ نام فصلها (بهار، پاییز و...)؛ برخی قیده های زمان (حالا، اکنون، آن موقع، آن وقت ها و...).

صورت های اشاری نحوی نیز نمونه ای از صورت های اشاری زمانی محسوب می شوند و بیانگر زمان دستوری^۱ هستند؛ نه زمان حقیقی^۲؛ مثلاً در جمله «قبل از مرگش، این بیمارستان را تأسیس کرده بود»، صورت زبانی «کرده بود» به زمان ماضی بعید اشاره می کند.

1. Tense
2. Time

د) صورت‌های اشاری مکانی: این نوع صورت‌های اشاری برای اشاره به مکانی خاص به کار می‌روند. در عبارت‌های اشاری مکانی، جایگاه یک یا هردو شرکت‌کننده در کنش گفتار به عنوان نقطه ارجاع در نظر گرفته می‌شود.

فرخنده (۱۳۸۰) اشاره‌های مکانی را از نظر مقوله دستوری، به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: نخست، اشاره‌های غیرفعلی، شامل اسم‌ها، ضمیرها، صفت‌ها و قیده‌ها؛ دیگری اشاره‌های فعلی، شامل برخی فعل‌های حرکتی مانند برو، بیا و... وی اشاره‌های غیرفعلی را شامل این زیرمقوله‌ها می‌داند (۱۳۸۰): اشاره‌های فاصله‌مند مانند: این، آن، همین، همان، اینجا، آنجا، همین‌جا، همان‌جا؛ اشاره‌های جهت‌مند مانند: بالا، پایین، چپ، راست، زیر، رو، جلو، عقب؛ اشاره‌های دامنه‌مند مانند: دوروبر، اطراف، سراسر.

ه) صورت‌های اشاری گفتمانی: این صورت‌ها به بخشی از آنچه گفته/نوشته شده/خواهد شد و یا هم‌زمان گفته/نوشته می‌شود (گذشته، آینده، حال) اشاره می‌کند (ورشورن، ۲۰۰۳: ۲۱)؛ مانند:

- «هم اکنون این قضیه را تشریح می‌کنم» که بیانگر بخشی از گفتمان در زمان حال است؛
- «به بخشی از مطلب اشاره شد» که بیانگر بخشی از گفتمان در زمان گذشته است؛
- «آخر جلسه بدان مطلب اشاره می‌کنم» که بیانگر بخشی از گفتمان در زمان آینده است.

۲-۲. کاربردهای صورت‌های اشاری در چهارچوب لوینسون

به نظر لوینسون (۱۹۸۳: ۶۵)، تعبیر عبارت‌های اشاری، وابسته به بافتی است که گفتمان در آن جریان دارد؛ اما علاوه بر این کاربرد پایه، این گونه عبارت‌ها می‌توانند کاربرد غیراشاری^۱ نیز داشته باشند. بر این اساس می‌توان برای آنها چهار کاربرد عمده قائل شد: دو کاربرد اشاری^۲ و دو کاربرد غیراشاری. در ادامه، با ذکر مثال‌هایی، دسته‌بندی لوینسون (۱۹۸۳: ۶۸) را از کاربرد انواع صورت‌های اشاری معرفی می‌کنیم.

1. Nondiectic

2. Diectic

الف) کاربرد اشاره‌ای^۱: در این کاربرد باید لحظه به لحظه، گفتار گوینده را پی بگیریم و یا فیلم صحنه اشاره را ببینیم تا مفهوم پاره گفتار حاوی صورت اشاره‌ای را دریابیم. این نوع کاربرد، دارای دو ویژگی متمایز است: نخست آنکه کاملاً وابسته به بافت است و این بافت، خود وابسته به توانایی‌های بینایی، شنوایی و لامسه است؛ دوم آنکه با اشاره همراه است و این اشاره‌ها معمولاً از نوع کلامی همراه با اشاره‌های غیرکلامی (حرکت‌های دست، ابرو و...) هستند؛ مانند: آن را نگاه کن (همراه با اشاره انگشت سبابه یا حرکت ابرو).

ب) کاربرد نمادین^۲: در این گونه کاربرد، گوینده و شنونده با بافت شناخته‌شده‌ای از قبل آشنا هستند و در واقع، اشاره به سوی بافت شناخته‌شده قبلی صورت می‌گیرد؛ مثلاً علی به تهران می‌رود و مریم به او زنگ می‌زند و می‌گوید آنجا هوا خوب است. مهم‌ترین کاربرد عبارت‌های اشاری، همین نوع نمادین است.

دو کاربرد زیر به این دلیل که برای تعبیرشان تنها بافت زبانی کفایت می‌کند، غیراشاری محسوب می‌شوند:

ج) کاربرد ارجاعی^۳: با استفاده از برخی صورت‌های زبانی، به پدیده‌ای ارجاع می‌دهیم که قبلاً در گفتار یا نوشتار، به آن اشاره کرده‌ایم؛ مثلاً در پاره گفتار «پیرمردی در جنگل زندگی می‌کرد؛ او چند دختر داشت؛ دخترانش بسیار زیبا بودند»، با کاربرد صورت‌های «او» و «ش»، به «پیرمرد» اشاره کرده‌ایم.

د) کاربرد غیرارجاعی^۴: در این نوع کاربرد، صورت اشاری هیچ‌گونه مرجع واقعی ندارد؛ مانند: این قافله عمر عجب می‌گذرد!

۳. صورت‌های اشاری در گفتار نابینایان

۱. لازم به توضیح است که در این مقاله، بین دو اصطلاح «اشاری» و «اشاره‌ای» تمایز قائل شده‌ایم.

1. Gestural Usage
2. Symbolic Usage
3. Anaphoric Usage
4. Non-Anaphoric Usage

در این بخش، چگونگی کاربرد صورت‌های اشاری را در گفتار نابینایان بررسی می‌کنیم. پیش از ورود به بحث، به‌دست‌دادن تعریفی از نابینایی، ضروری است.

۳-۱. تعریف نابینایی

از آنجا که افراد دارای معلولیت بینایی، از درجه‌هایی متفاوت از بینایی برخوردارند، تعریف‌هایی مختلف، از جمله تعریف‌های قانونی و آموزشی از مسئله نابینایی به‌دست داده شده که در اینجا به طرح آنها می‌پردازیم.

در تعریف قانونی نابینایی، بر میدان دید^۱ و تیزی بینایی^۲ تأکید می‌شود. با توجه به اینکه فرد عادی می‌تواند اشیاء را از فاصله بیست پای^۳ ببیند، فردی که میزان تیزی بینایی اش ۲۰/۲۰۰ یا کمتر باشد، به‌لحاظ قانونی، نابینا محسوب می‌شود^۴ و فردی که تیزی بینایی اش بیشتر از ۲۰/۷۰ نباشد، از نظر قانونی، کم‌بینا^۵ به‌شمار می‌رود.

کودکی که براساس تعریف قانونی، کم‌بینا یا نیمه‌بیناست، تسهیلات آموزشی خاصی دریافت می‌کند؛ اما بسیاری از کودکان با تیزی بینایی ۲۰/۲۰۰ یا حتی ۲۰/۴۰۰، با استفاده از کمک‌های ویژه، در کلاس مشکلی ندارند.

به‌دلیل مناسب‌نبودن تعریف قانونی نابینایی برای هدف‌های آموزشی، تعریفی آموزشی نیز از این مسئله به‌دست داده شده که در آن، بر رابطه بین بینایی و یادگیری تأکید می‌شود. براساس این تعریف، افراد دارای معلولیت بینایی، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دانش‌آموزان نابینای مطلق که هیچ اطلاعی را از طریق حس بینایی دریافت نمی‌کنند و برای یادگیری باید از حواس لامسه و شنوایی استفاده کنند؛

1. Field of Vision

2. Visual Acuity

منظور از تیزی بینایی، توانایی شناسایی اشیاء و تمییز جزئیات است که بیشتر با خواندن حروف، اعداد و دیگر علامت‌های چارت بینایی اسنلن (Snellen Chart) اندازه‌گیری می‌شود.

3. Foot

4. Social Security Administration, 2000

5. Partially Sighted

ب) دانش آموزان نسبتاً نابینا با دارای بینایی بسیار اندک که بیشتر از طریق حواس لامسه و شنوایی، اقدام به یادگیری می‌کند و می‌توانند از بینایی محدودشان برای تکمیل اطلاعات دریافتی از دیگر حواس - یا با بهره‌گیری از ابزارهایی خاص - استفاده کنند؛

ج) کودکان کم‌بینا که از بینایی به‌عنوان ابزار اولیه یادگیری استفاده می‌کنند؛ اما ممکن است اطلاعات دریافتی به کمک بینایی را با درون‌دادهای شنیداری و لامسه تکمیل کنند (هوارد، ۲۰۰۹: ۳۷۳).

۲-۳. ویژگی‌های نابینایان

در پی از دست دادن حس بینایی در سال‌های آغازین زندگی، در دوره حساس تکامل دیداری، تغییرهایی در مغز اتفاق می‌افتد که در صورت بروز نابینایی در سنین بالاتر وجود ندارد. طول دقیق این سازوکار جبران حسی^۱ هنوز معلوم نیست و در حالت نابینایی بعد از بلوغ، نسبت به افراد نابینای مادرزاد، محدودتر است (عامدی^۲ و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۰۶). در بررسی‌هایی که با استفاده از آر. تی. ام. اس^۳ و پت‌اسکن^۴ بر روی نواحی فعال‌شده مغز در هنگام خواندن، در هشت فرد نابینا - که پس از چهارده سالگی نابینا شده بودند - صورت گرفت، معلوم شد که در نابینایان مادرزاد و

1. Cross- Modal Plasticity

2. Amedi

۳. RTMS: نوعی فن‌آوری است که با تحریک نواحی کورتکس دیداری، سبب انقطاع موضعی و گذرا شود. این تحریک با فرستادن یک جریان مغناطیسی به مغز صورت می‌گیرد.

۴. PET: در این روش، یک ردیاب رادیواکتیو بسیار کم‌دوام در خون تزریق می‌شود و از طریق تصویربرداری عصبی، نقشه‌ای از مقدار جریان خون در هر منطقه از مغز در وضعیت پردازشی متفاوت تهیه می‌شود. وقتی وضعیتی خاص، باعث افزایش پردازش عصبی در یک یا بیش از یک منطقه از مغز شود، جریان خون در آن منطقه افزایش می‌یابد و این افزایش جریان خون در تصویرسازی عصبی، به خوبی نمایان می‌شود؛ بنابراین، مثلاً می‌توانیم موقعیت دیدن یک واژه و ادراک آن را با موقعیت تولید یک واژه با صدای بلند مقایسه کنیم و به این نتیجه برسیم که نقشه حاصل از تصویربرداری عصبی مورد اول، همه قسمت‌های مورد دوم را دارد؛ به جز بخش‌هایی که در تولید گفتار دخالت دارند؛ بدین ترتیب، از طریق مقایسه این دو نقشه می‌توان جایگاه تولید واژه در مغز را مشخص کرد (شریفی، ۱۳۸۶: ۶۵).

زودنابینایان^۱، قشر پس‌سری فعالیت بسیار زیادتری نسبت به افراد دیرنابینا^۲ دارد. این شواهد نشان می‌دهد که دوره جبران حسی پس از محرومیت بینایی، بعد از چهارده سالگی، عمل کردی چندان آشکار ندارد (کوهن و همکاران، ۱۹۹۹: ۴۵۱-۴۵۸).

در افراد نابینا، قشر دیداری هنگام فعالیت‌های زبانی فعال می‌شود؛ بنابراین، علاوه بر پردازش حسی، در پردازش زبانی هم سهم است (ساتین، ۲۰۰۵: ۲۸۴).

۱-۲-۳. تصویرسازی دیداری

یوسفی و دیگران (۱۳۷۸) تصویرسازی را شامل دو نوع دیداری^۳ و حرکتی^۴ دانسته‌اند. در تصویرسازی دیداری، فرد صحنه‌ها و یا تصویرهایی را در ذهن خود می‌بیند. تصویرسازی حرکتی، شامل فعالیت شناختی درباره حرکات است که فرد در آن، بدون انجام حرکت بدنی، حرکت‌ها را در ذهن خود یادآوری می‌کند. این پژوهشگران پس از بررسی دانش آموزان نابینا و بینا به این نتیجه رسیده‌اند که بین دانش آموزان عادی و نابینا، به لحاظ تصویرسازی دیداری، تفاوتی معنادار وجود دارد؛ زیرا در بیشتر موارد، برداشت آنها از تصویر دنیای اطراف، یا تصویری است که دیگران برایشان تشریح کرده‌اند و یا خود با استفاده از دیگر حواس، اعم از لامسه و... بدان دست یافته‌اند (یوسفی و همکاران، ۱۳۸۷: ۸۷-۳۸۵).

کاتانو^۵، وکی^۶ و مونه‌گاتو^۷ (۲۰۰۷) به نقل از یوسفی و همکاران (۱۳۸۷: ۳۸۳)، در پژوهش‌های خود دریافته‌اند که بروز نقص شدید بینایی بعد از تولد در افراد، توانایی تصویرسازی فضایی را به گونه‌ای معنادار، در مقایسه با نابینایان مادرزاد کاهش می‌دهد. نابینایان مادرزاد در تعیین مکان و حافظه مکان‌یابی، همانند افراد بینا عمل می‌کنند؛ در مقابل، افرادی که بعد از تولد دچار نابینایی

1. Early Blind
2. Lately Blind
3. Visual Imagery
4. Motor Imagery
5. Cattaneo
6. Vecchi
7. Monegato

شدید شده‌اند، نسبت به نابینایان مادرزاد، بسیار ضعیف‌تر عمل می‌کنند و در تصویرسازی فضایی، تفاوت بسیار دارند.

نوردزیج^۱، زولدهوک^۲ و پوسما^۳ (۲۰۰۷) به نقل از یوسفی و همکاران (۱۳۸۷: ۳۸۳) گفته‌اند تفاوت‌های گزارش شده دربارهٔ افراد بینا و نابینا مربوط به تصویرسازی دیداری و فضایی است و در تصویرسازی شنیداری، تفاوتی دیده نمی‌شود. افرادی که از بدو تولد نابینا شده و کسانی که بعداً دچار نابینایی شده‌اند، از لحاظ تصویرسازی فضایی و دیداری، با یکدیگر متفاوت‌اند. در تصویرسازی دیداری، نابینایان از حس لامسه و بینایان از قدرت دیدن استفاده می‌کنند؛ حال آنکه در تصویرسازی فضایی، حس لامسه به تنهایی کافی نیست و افراد باید دیگر توانایی‌های خود را نیز به کار گیرند.

یوسفی و دیگران (۱۳۷۸: ۸۳۷) معتقدند نابینایان در تصویرسازی محیط‌های کاملاً انتزاعی و دور از دست‌رس، مشکل دارند. بین افراد بینا و نابینا از لحاظ تصویرسازی حرکتی، تفاوتی معنادار وجود ندارد و هر دو گروه تقریباً به یک صورت عمل می‌کنند؛ زیرا تصویرسازی حرکتی ملموس‌تر است و آزمودنی‌های نابینا بر آن تسلطی نسبی دارند. در این نوع تصویرسازی، بیشتر تصورهای در اختیار فرد و در رابطه با تصور بدنی او از خویش است؛ بنابراین، فرد نابینا هم قادر است در این تصویرسازی، در سطح هم‌سالان عادی خود باشد؛ مثلاً برای یک فرد نابینا، تصور دویدن و یا ایستادن خود، آسان‌تر از آن است که از او بخواهند بیلاق را در ذهنش تصور کند.

۲-۳. تأثیر نابینایی بر تصویرهای ذهنی

منظور از تصویرهای ذهنی، یادآوری چیزی است که قبلاً ادراک شده است. این گونه تصویرها شکل‌بندی ایستا، متحرک (تغییر در مکان) و تبدیلی (تغییر در شکل) را شامل می‌شوند و این سه نوع واقعیت، پیوسته، در تجربه‌های ادراکی آزمودنی رخ می‌دهد (پیازه^۴ و اینهلدر^۵، ۱۹۶۹ به نقل -

1. Noordzij
2. Zuidhoek
3. Postma
4. Piaget
5. Inhelder

از شریفی در آمدی، ۱۳۷۹: ۸۷-۸۸). تصویرهای ذهنی، در رشد شناختی، نقشی بسیار مهم دارند. تأثیری که محرومیت از بینایی، بر تصویرهای ذهنی می‌گذارد، برای تحول شناختی کودک نابینا بسیار زیان‌آور است؛ از این روی، برای جبران تأخیر تحول شناختی در کودکان نابینا، ایجاد تصویر ذهنی از راه تقویت کنش‌های شنوایی توصیه می‌شود. ادراک‌های کودک نابینا مبتنی بر درون دادهای حسی دیگر حواس، غیر از حس بینایی‌اش می‌باشد و روشن است که به سبب نبود حس بینایی در کودک نابینا، تجربه‌های یادگیری او محدود است (هاردمن^۱ و همکاران، ۱۹۹۰ به نقل از شریفی در آمدی، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۹).

۳-۲-۳. توانایی مفهوم‌سازی

بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تحول توانایی‌های شناختی در کودکان نابینا، از کودکان بینا عقب‌تر است (شریفی در آمدی، ۱۳۷۹: ۸۹). به عقیده تلفورد^۲ (۱۹۸۶ به نقل از شریفی در آمدی، ۱۳۷۹: ۹۰)، کودکان نابینا در درک و یافتن تداعی‌ها ناتوان‌اند و علت این ناتوانی، نبود تجربه‌هایی است که توانایی پیوند و تداعی بین اندیشه‌ها و اشیاء را در کودکان نابینا محدود می‌کند. دیموت^۳ (۱۹۷۲ به نقل از شریفی در آمدی، ۱۳۷۹) میزان درک لغت را در کودکان بینا و نابینا بررسی کرده و دریافته است که این دو گروه در درک مفاهیم و اندیشه‌ها تفاوت دارند. وی نتیجه گرفته است که کودکان خردسال نابینا مانند کودکان بینا، واژه‌های بسیار زیاد و معانی آنها را، به جای تجربه مستقیم، با استفاده از زبان یاد می‌گیرند.

۳-۲-۴. درک روابط فضایی

به نظر می‌رسد کودکان نابینا در درک مفاهیم مربوط به فضا تأخیر دارند. برخی پژوهش‌ها بیانگر آن است که نابینایان در زمینه تحول مفاهیم فضایی^۴ ضعیف‌اند؛ در مقابل، مطالعات دیگر نشان می‌-

1. Hardman
2. Telford
3. Dimott
4. Spatial Concepts

دهند که مفهوم‌سازی فضا برای افراد نابینا کاملاً ناممکن نیست. نابینایان بیشتر، مفاهیم مربوط به فضا را به کمک حواسی جز بینایی فرامی‌گیرند؛ به همین دلیل، ممکن است محدودیت‌های دو حس لامسه و شنوایی، آنها را با مشکل روبرو کند (شریفی درآمدی، ۱۳۷۹: ۹۱).

نابینایان دانش مربوط به چگونگی فواصل و روابط بین اشیاء (کیفیت‌های فضایی اشیاء) را با استفاده از حس لامسه و حرکت‌های بدنی (حس حرکت) کسب می‌کنند. حس شنوایی، همان گونه که نشانه‌هایی را برای تشخیص جهت و فاصله اشیاء تولیدکننده صدا برای افراد نابینا فراهم می‌کند، می‌تواند تصویری را نیز درباره محرک‌های صوتی به دست دهد. تجربه‌های لمسی و حس حرکت (تجربه‌های مستقیم)، نیازمند تماس مستقیم فرد با اشیاء و یا حرکت برحول آنهاست؛ از این روی، درک اشیاء دور مانند اجرام آسمانی، ابرها، افق، و اشیائی بزرگ مانند کوه‌ها و دیگر واحدهای جغرافیایی، و یا چیزهایی کوچک مانند باکتری‌ها، برای نابینایان تقریباً ناممکن است. هنگام کار با افراد نابینا درمی‌یابیم که آنها درباره مفاهیم مربوط به فضا برآشفته می‌شوند. آنها در ذهن خود، دو مفهوم از فضا دارند: یکی فضای مجاور که محیط پیرامون آنها را دربر می‌گیرد و تماس‌های واقعی‌شان در آن فضا اتفاق می‌افتد؛ دیگری فضای عمل که هنگام حرکت ظاهر می‌شود و برپایه تحرک عضلانی و جابه‌جاشدن به وجود می‌آید و نمی‌توان آن را مانند فضای دور تجربه کرد (وارن^۱، ۱۹۸۴ به نقل از شریفی درآمدی، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۲).

۵-۲-۳. رشد زبان

کودکان بینا زبان را از طریق گوش دادن، خواندن و مشاهده حرکت‌ها و حالت‌های چهره یاد می‌گیرند و کودکان مبتلا به نقص بینایی نیز به همین صورت، زبان را فرامی‌گیرند؛ جز اینکه مفاهیم زبانی‌شان از طریق خواندن و استفاده از داده‌های بصری شکل نمی‌گیرد؛ مثلاً کودک بینا مفهوم «توپ» را با دیدن توپ‌های مختلف یاد می‌گیرد؛ ولی کودک نابینا از طریق لمس توپ‌های مختلف، این مفهوم را می‌آموزد.

1. Warren

کاتس ورث^۱ (۱۹۵۱) به نقل از کرک و کالاگر، (۱۳۷۹: ۳۹۴) کودکان نابینای مادرزاد را در یک آزمون تداعی آزاد آزمایش کرد؛ بدین صورت که نام یک شیء را به آنها می‌داد و سپس از آنها می‌خواست ویژگی‌های آن شیء را نام ببرند. او دریافت که کودکان کلمه‌هایی را در پاسخ به کار می‌برند که برایشان معنایی مجسم و عینی ندارد.

دیموت (۱۹۷۲) به نقل از کرک و کالاگر، (۱۳۷۹: ۳۹۵) چند کودک نابینا و بینا را در زمینه توانایی‌های تداعی کلمه‌ها و فهم آنها آزموده و به این نتیجه رسیده است که هر دو گروه، تعداد زیادی از کلمه‌ها را از طریق تداعی آنها با واژه‌های دیگر، در استعمال شایع و نه از طریق تجربه‌های مستقیم یاد گرفته‌اند.

سی‌ولی^۲ (۱۹۸۳) به نقل از کرک و کالاگر، (۱۳۷۹) نشان داده است که کودکان نابینای دارای هوش طبیعی، از نظر توانایی‌های ارتباطی با هم‌سالان بینای خود تفاوتی ندارند.

آندرسون^۳ و همکاران (۱۹۸۴) به نقل از کرک و کالاگر، (۱۳۷۹: ۳۹۵-۳۹۶)، رشد زبانی شش کودک نابینا را به مدت سه سال مطالعه کرده و نتیجه گرفته‌اند که از نظر زبانی، این کودکان همانند هم‌تایان بینایشان هستند؛ اما به لحاظ کیفیت زبانی، درک کمتری از کلمه‌ها دارند و در بیان فرضیه‌هایی درباره معنای کلمه‌ها، کندتر از کودکان طبیعی عمل می‌کنند.

وارن (۱۹۸۴) به نقل از کرک و کالاگر، (۱۳۷۹: ۳۹۶) پس از مروری بر ادبیات مربوط به زبان کودکان نابینا به این نتیجه رسیده است که درباره کودکان نابینای فاقد دیگر معلولیت‌ها، شواهدی دال بر تفاوت‌های آنها با کودکان بینا در برخی حوزه‌های رشد زبان دیده نشده و حوزه‌ای که هنوز در آن مشکل وجود دارد، معنای کلمه‌هاست. براساس پژوهش‌ها، کودکان نابینا کلمه‌ها را از نظر فراوانی، همچون کودکان بینا در گفتار خود به کار می‌برند؛ اما معنای کلمه‌ها برایشان کمال و صحت کمتری دارد. هنوز روشن نشده است که آیا چنین تفاوت‌هایی بر قدرت تفکر کودکان اثر می‌گذارد یا خیر.

1. Cutsworth
2. Civelli
3. Anderson

با در نظر گرفتن این پیش‌زمینه، در بخش بعدی، چگونگی کاربرد صورت‌های اشاری را در ناینایان فارسی‌زبان بررسی می‌کنیم.

۴. کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری در ناینایان فارسی‌زبان

در این بخش، چگونگی کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری را در تعامل زبانی افراد ناینای و نینای فارسی‌زبان توصیف و بررسی می‌کنیم.

۴-۱. روش پژوهش

در این پژوهش، به دلیل نبود آزمون معتبر زبانی در زمینه کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری در ناینایان فارسی‌زبان، از شیوه مشاهده و مصاحبه استفاده کرده و بدین منظور، رفتار زبانی را در پنج ناینای مطلق تحصیل کرده ۲۱-۳۲ ساله (شامل دو مرد و سه زن^۱)، طی پنج ماه بررسی کرده‌ایم. در این بررسی، چگونگی کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری از سوی این افراد را به‌دقت مطالعه و موارد مشاهده‌شده را ثبت کردیم و با کمک یکی از مربیان توان‌بخشی، آنها را دسته‌بندی کردیم. برای تکمیل نتایج مشاهدات، زیر نظر یکی از مربیان توان‌بخشی، روش مصاحبه حضوری را نیز به کار گرفتیم.

۴-۲. یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه موضوع این مقاله، بررسی کاربرد صورت‌های اشاری در تعامل زبانی فرد ناینای و نیناست، عملاً نبود حس بینایی در یکی از دو طرف مکالمه دیده می‌شود. نکته قابل توجه در این حوزه، نقش دو طرف مکالمه در کاربرد و درک صورت‌های اشاری است و لوینسون هم بر دومرکزی بودن نظام اشاره‌های زبانی تأکید می‌کند. به اعتقاد او، گرچه مبنای شکل‌گیری صورت-

۱. مشخصات ناینایان مورد بررسی بدین شرح است: فرد الف ۲۴ ساله و مرد؛ فرد ب ۲۱ ساله و زن؛ فرد ج ۲۱ ساله و مرد؛ فرد د ۲۶ ساله و زن؛ فرد ه ۳۲ ساله و زن.

های اشاری، گوینده است، در این فرایند، جایگاه مخاطب را هم باید در نظر گرفت. صورت‌های اشاری در ناینیان، از دو جنبه قابل بررسی است:

الف) از نظر ناینابودن مخاطب که در این صورت، چگونگی ادراک صورت‌های اشاری از سوی فرد ناینیا مورد توجه است؛

ب) از نظر ناینابودن گوینده که در این صورت، چگونگی کاربرد صورت‌های اشاری از سوی فرد ناینیا مورد توجه قرار می‌گیرد.

قبل از ورود به بحث، متمایز کردن صورت‌های اشاری با مصداق عینی (یا به عبارتی با مصداق فعلی موجود) از صورت‌های اشاری با مصداق غیرعینی (یا مصداق قبلی ناموجود)، ضروری به نظر می‌رسد. با استفاده از مفهوم صورت‌های اشاری نمادین و صورت‌های اشاری اشاره‌ای می‌توان این تمایز را ایجاد کرد؛ زیرا کاربرد اشاره‌ای برای مصداق‌هایی که تنها با استفاده از توانایی‌های حسی و به‌ویژه نوع دیداری قابل درک‌اند، کاربرد دارد و در این نوع کاربرد، پیوسته مصداق از طریق اشاره و درجریان بافت، مشخص می‌شود؛ اما در کاربرد نمادین، مصداق با استفاده از بافت از پیش مشخص شده درک می‌شود و برای مشخص کردن مصداق، نیازی به اشاره دیداری نیست؛ مثلاً در مواردی ممکن است به مکانی اشاره شود که از پیش، برای گوینده و شنونده مشخص شده است؛ به‌عنوان مثال، اگر برای گوینده و مخاطب، از قبل مشخص شده باشد که مخاطب به جزایر قناری سفر کرده و گوینده در تماس تلفنی از مخاطب بپرسد: «آنجا هوا چطور است؟»، صورت اشاری «آنجا» با کاربردی نمادین به جزایر قناری اشاره می‌کند.

به طور کلی، از میان انواع صورت‌های اشاری، صورت‌های اشاری گفتمانی و نحوی و بیشتر صورت‌های اشاری زمانی، کاربرد اشاره‌ای ندارند؛ چون دارای مصداقی انتزاعی‌اند و برای ادراک آنها، نیازی به وجود توانایی‌های حسی نیست؛ بدین معنا که گرچه ممکن است آنها با اشاره یکدیگر همراه باشند، مصداق این نوع اشاره‌ها غیرعینی است.

درمقابل، صورت‌های اشاری مکانی، شخصی، اجتماعی و برخی صورت‌های اشاری زمانی (مثل صبح، عصر و...) لزوماً دارای مصداق‌هایی غیرانتزاعی‌اند که تنها با استفاده از حواس پنج‌گانه می‌توان آنها را درک کرد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد چگونگی کاربرد و ادراک این دو گروه از

صورت‌های اشاری در ناینیان، تفاوت‌هایی درخور ملاحظه داشته باشد؛ بدین ترتیب، در این بررسی، بیشتر بر صورت‌های اشاری مکانی، شخصی، اجتماعی و بخشی از صورت‌های اشاری زمانی تأکید می‌شود که مصداق غیرانتزاعی دارند و تنها با حواس پنج‌گانه قابل درک هستند.

۴-۲-۱. صورت‌های اشاری مکانی

در این بخش، نخست به بحث ادراک صورت‌های اشاری مکانی می‌پردازیم. همان‌طور که پیشتر گفتیم، صورت‌های اشاری مکانی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) صورت‌های اشاری فعلی شامل فعل‌هایی که به جهتی خاص اشاره می‌کنند؛ مانند: بیا، برو و... در کاربرد این صورت‌های اشاری، گوینده معمولاً از طریق اشاره‌های غیرکلامی (مانند اشاره با دست یا اشاره با حرکت سر و بدن، ویا تغییر حالت‌های چهره همچون بالادادن ابروان و...)، به جهت مورد نظرش اشاره می‌کند؛ اما چون فرد ناینیا قادر به دیدن این اشاره‌های غیرکلامی نیست، نمی‌تواند جهت اشاره را با استفاده از حس بینایی تشخیص دهد؛ مثلاً وقتی به فرد (الف) گفتیم: «برو»، او متوجه نشد به کدام سمت برود و پرسید: «به کجا بروم؟»؛ البته در مواردی اندک، فرد ناینیا با استفاده از حس شنوایی، قادر به تشخیص جهت اشاره است؛ مثلاً به فرد (الف) گفتیم: «بیا» و او از طریق جایگاه مولد صدا تشخیص داد به کدام سمت برود؛ بنابراین، تشخیص جهت اشاره‌های مکانی فعلی، در مواردی که به وسیله حس شنوایی غیرممکن باشد، برای فرد ناینیا مشکل‌ساز است. در این موارد باید حتماً به صورتی قابل درک برای فرد ناینیا، به جهت مورد نظر اشاره کرد؛ بدین معنا که باید از جای‌گزین‌هایی برای این اشاره‌های غیرکلامی - که فقط با استفاده از حس بینایی قابل درک‌اند- استفاده کرد؛ مثلاً به فرد (ب) گفتیم: «برو به عقب...» و بدین صورت، برای او هیچ ابهامی در تشخیص جهت اشاره به وجود نیامد؛ زیرا صورت‌زبانی «به عقب» که از طریق حس شنوایی قابل درک است، جای‌گزین اشاره غیرکلامی دیداری شده است.

ب) صورت‌های اشاری غیرفعلی که شامل موارد زیر است:

- صورت‌های اشاری فاصله‌مند: این صورت‌ها شامل این، آن، اینجا، آنجا و... می‌شوند و اصولاً جهت آنها از طریق اشاره‌های غیرکلامی - که بیشتر از نوع دیداری‌اند- مانند اشاره با دست یا حرکت

سر همراه با حرکت ابروها نشان داده می‌شود؛ مثلاً برای اشاره به مدادی که دورتر از ما است، باید به وسیله صورت اشاری «آن»، جهت اشاره را با انگشت سبابه یا حرکت سر و ابروها نشان دهیم. ادراک این اشاره‌های غیرکلامی دیداری نیازمند داشتن حس بینایی است؛ زیرا در غیر این صورت، درک مفهوم صورت‌های اشاری و مکان شیء مورد نظر، ناممکن است. در کاربرد این صورت‌های اشاری خطاب به فرد ناینیا، جهت مورد اشاره برای آن فرد قابل شناسایی نیست؛ مثلاً برای اشاره به مدادی که روی میز قرار داشت، به فرد (ب) گفتیم: «آن را بردار»؛ ولی او قادر به درک این صورت اشاری نبود و در نتیجه پرسید: «منظورت چیست؟»؛ بنابراین در این گونه موارد، باید از قرینه‌های قابل درک به وسیله حس شنوایی یا لامسه استفاده کرد؛ مثلاً می‌توان صورت زبانی‌ای را به کار برد که نشان‌دهنده جهت است: «آن چیزی را که در سمت راست است، بردار»، و یا با تولید صدایی مثل بشکن زدن، جهت شیء را نشان داد؛ همچنین در این نوع اشاره‌های زبانی - که لازمه شناسایی شیء مورد نظر، داشتن حس بینایی است - اگر نام مصداق مورد نظر، علاوه بر جهت آن ذکر نشود، ادراک آن شیء، کاملاً ممکن نیست؛ زیرا با فرض اینکه چند شیء در سمت چپ فرد ناینیا قرار گرفته باشد، صرف دانستن جهت شیء - که مثلاً در سمت چپ است - در تشخیص آن تأثیری ندارد. به عنوان مثال، به فرد (الف) گفتیم: «آن را که در سمت چپ است، بردار» و او بلافاصله قبل از اینکه به دنبال شیء مورد نظر بدان سمت برود، پرسید: «چی را بردارم؟». براساس این آزمایش باید حتماً نام شیء مورد اشاره و یا صفت برجسته و تمیزدهنده آن علاوه بر جهتش ذکر شود.

- صورت‌های اشاری جهتمند: این صورت‌ها شامل بالا، پایین، چپ، راست و ... هستند و در کاربرد آنها از اشاره‌های غیرکلامی دیداری هم استفاده می‌شود؛ مثلاً زمانی که بخواهیم بگوییم: «برو سمت چپ»، ناخودآگاه با دست خود به سمت چپ اشاره می‌کنیم؛ اما برای درک جهت مورد نظر، نیازی به دیدن آن نیست؛ بنابراین، فرد ناینیا صرفاً با شنیدن این صورت‌ها قادر به تشخیص جهت مورد نظر از آنهاست؛ اما باید دقت کرد که این صورت‌های اشاری، با توجه به جهت‌های شکل گرفته براساس موقعیت مکانی مخاطب ناینیا بیان شوند؛ به عبارت دیگر، در این موارد، مرکز اشاره، فرد ناینیاست؛ بدین معنی که مثلاً در کاربرد صورت اشاری «سمت چپ»، سمت چپ فرد ناینیا مورد نظر باشد؛ نه گوینده‌ی بنا. علاوه بر آن، اگر این صورت‌های اشاری،

براساس موقعیت مکانی اشیایی بیان شوند که برای فرد نابینا، جایگاهی تعریف شده و ثابت در اتاق، منزل و یا محل کارش دارند، برای او قابل درک اند؛ مثلاً به فرد (ج) گفتیم کتابی را از بالای کمد لباسش بدهد و او متوجه منظور گوینده شد و کتاب را برای او آورد؛ اما در صورتی که فرد نابینا در مکانی جدید با اشیایی دارای موقعیتی تعریف نشده برای او قرار گیرد و از صورت‌های اشاری براساس موقعیت مکانی این اشیاء استفاده شود، درک این صورت‌ها برای فرد مشکل می‌شود؛ مثلاً وقتی فرد (الف) به فروشگاه‌های وارد شد و از فروشنده پرسید: «از کجا می‌توانم شکلات بردارم؟» و فروشنده به او گفت: «از کنار آجیل‌ها...»، او متوجه منظور فروشنده نشد؛ زیرا نخست باید جایگاه آجیل‌ها برایش مشخص می‌شد تا بعد بتواند جایگاه شکلات‌ها را بیابد.

- صورت‌های اشاری دامنه‌مند: این عناصر، شامل صورت‌هایی مانند دوروبر، همین اطراف و... است. در این حالت نیز مانند صورت‌های اشاری جهت‌مند، فرد نابینا صرفاً با شنیدن این صورت‌ها قادر به تشخیص جهت مورد نظر است؛ اما این صورت‌های اشاری باید با توجه به جهت‌هایی بیان شوند که مرکز آنها موقعیت مکانی مخاطب نابیناست و یا اشیایی که برای او جایگاهی تعریف شده دارند. اگر این صورت‌های اشاری به جهت‌هایی اشاره کنند که مرکز آنها اشیایی با موقعیتی تعریف نشده برای فرد نابینا باشد، درک آنها مشکل خواهد بود. باید نخست، جایگاه آن شیء برای فرد نابینا مشخص شود و سپس این صورت‌های اشاری درک شوند؛ مثلاً وقتی به فرد (الف) گفتیم آن مدادی را که دوروبر آن میز افتاده، بیاورد، وی پرسید: «کدام میز را می‌گوی؟».

برای استفاده از صورت‌های اشاری مکانی، فرد نابینا باید بتواند قبل از کاربرد این عناصر، آنها را با حواس دیگر از جمله لامسه و شنوایی شناسایی کند و بدان سبب که شناخت محیط پیرامون فرد نابینا به‌ویژه محیط جدیدی که هیچ پیش‌زمینه قبلی‌ای از آن ندارد، برای او مشکل و زمان‌بر است، فرد نابینا از این صورت‌ها کمتر استفاده می‌کند. نکته قابل توجه این است که گوینده نابینا با این تصور که مخاطب او بیناست، از صورت‌های اشاری دارای مصداق دیداری استفاده می‌کند؛ مثلاً فرد (الف) برای اشاره به مدادی که قبلاً با حس لامسه‌اش آن را شناسایی کرده بود، گفت: «این را دیده‌ای؟».

در کاربرد صورت‌های اشاری جهت‌مند و فاصله‌مند، اگر فرد نابینا بخواهد با توجه به موقعیت مکانی خود، به جهت اشیاء اشاره کند، باید از پیش، جهت آنها را نسبت به جایگاه خود شناسایی کند؛ اما اگر بخواهد با توجه به جایگاه مخاطب خود، به جهت اشیاء اشاره کند، معمولاً نخست جهت مکانی مخاطب را نسبت به جایگاه مکانی خود شناسایی می‌کند و سپس جهت شیء مورد نظر را با توجه به موقعیت مخاطب تخمین می‌زند؛ مثلاً فرد (ب) برای اینکه جهت مداد روبرویش را با توجه به موقعیت مکانی مخاطب در سمت راستش نشان دهد، گفت: «آن مدادی را که در روبرویت در سمت چپت است، برایم بیاور».

۲-۲-۴. صورت‌های اشاری شخصی

ادراک صورت‌های اشاری شخصی از سوی نابینایان بدین صورت است:

صورت‌های اشاری دوم‌شخص: اگر بخواهیم به فرد نابینا بفهمانیم که قصد برقراری ارتباط با او را داریم، باید به معرفی خود با ذکر ناممان پردازیم و اگر بخواهیم بین چند مخاطب، فرد نابینا را خطاب قرار دهیم، باید بعد از هر وقفه‌ای که در مکالمه رخ می‌دهد، با ذکر نام خود و یا روش‌های دیگر، او را متوجه کنیم؛ وگرنه ممکن است کاربرد صورت اشاری شخصی دوم‌شخص مفرد به تنهایی، این ابهام را برای نابینا به وجود آورد که فردی دیگر مورد خطاب است؛ مثلاً هنگامی که با استفاده از جمله «تو چه می‌خواهی بکنی؟»، فرد (ج) را از بین چند فرد دیگر خطاب قرار دادیم، او پاسخی نداد.

صورت‌های اشاری سوم‌شخص: اگر صورت‌های اشاری سوم‌شخص مانند او، ایشان و آنها درباره افرادی به کار روند که فرد نابینا هیچ پیش‌زمینه قبلی‌ای از آنها نداشته باشد، ادراک مصداق این صورت‌های اشاری برای او مشکل‌ساز خواهد بود؛ مثلاً وقتی به فرد (ج) گفتیم: «آنها دارند چه کار می‌کنند؟»، او پرسید: «منظورتان چه کسانی است؟».

کاربرد صورت‌های اشاری شخصی از سوی نابینایان بدین صورت است:

صورت‌های اشاری اول‌شخص: معمولاً مشاهده شده که اگر فرد نابینا فقط با یک نفر ارتباط برقرار کند و در جایگاه گوینده یا مخاطب قرار گیرد، در تشخیص صورت‌های اشاری شخصی

«من» و «تو» مشکلی ندارد؛ اما در کاربرد صورت‌های اشاری شخصی از نوع اول شخص جمع، نخست باید همراهان و مخاطبان خود را شناسایی کند؛ مثلاً فرد (د) که می‌داندست چهار نفر از دوستانش همراه او هستند، گفت: «ما داریم کجا می‌رویم؟» و آنها در جواب گفتند: «به هتل می‌رویم»؛ اما بعد از اینکه روی کاناپه هتل نشستند و چهار نفر دیگر برای تهیه اتاق - به گونه‌ای که فرد (الف) متوجه نشد - به قسمت پذیرش هتل مراجعه کردند، فرد (الف) دوباره پرسید: «ما الان کجاییم؟» و هیچ جوابی نشنید.

صورت‌های اشاری دوم شخص: در کاربرد صورت‌های اشاری شخصی از نوع جمع دوم شخص نیز در درجه اول، فرد نابینا باید مخاطبان را شناسایی کند تا ارتباط به صورت موفقیت‌آمیز برقرار شود؛ مثلاً فرد (ب) که می‌داندست سه نفر در اتاق هستند، گفت: «شما هم می‌آید؟»؛ اما بعد از اینکه دو نفر از آنها - به صورتی که فرد (ب) متوجه نشد - از اتاق بیرون رفتند، فرد (ب) دوباره پرسید: «شما هنوز نیامده‌اید؟».

صورت‌های اشاری سوم شخص: شرط کاربرد صورت‌های اشاری سوم شخص از سوی فرد نابینا، شناسایی فرد جدید به کمک یکی از حواس شنوایی یا لامسه است؛ مثلاً ممکن است او با شنیدن صدای قدم‌زدن‌های فرد جدید پرسد: «او که بود؟» و یا با احساس فردی جدید در کنارش پرسد: «آن فردی که در کنار من است، کیست؟».

نکته قابل توجه در این بحث، تعداد افراد مورد اشاره است. فرد نابینا برای اشاره به یک فرد جدید از بین افراد متعدد، یکی از ویژگی‌های آن فرد را ذکر می‌کند که از طریق حسی جز بینایی برایش قابل درک است؛ مثلاً ممکن است بگوید: «آن فردی را که کفش‌هایش صدا می‌داد، بین» و یا «آن فردی که روبروی ما در حال سخن‌رانی است، کیست؟» و تنها در مواردی از صفت‌های قابل درک با حس بینایی استفاده می‌کند که آن را از فردی بی‌شنیده باشد؛ مثلاً فرد (الف) پس از پرسیدن درباره رنگ لباس فرد تازه‌وارد و فهمیدن آن گفت: «آن مرد لباس قرمز کی بود؟».

فرد نابینا برای تمایز صورت‌های اشاری شخصی سوم شخص جمع از مفرد باید بتواند با استفاده از حواس لامسه و شنوایی، و یا پرسیدن از فرد بینای دیگر، تعداد مخاطبان خود را شناسایی کند و

متوجه رفت‌وآمد آنها بشود؛ زیرا مثلاً اگر تنها یک نفر در اتاق باقی بماند و او تصور کند هنوز چند نفر در اتاق هستند، از صورت اشاری مفرد به‌جای نوع جمع استفاده می‌کند.

۳-۲-۴. صورت‌های اشاری اجتماعی

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

الف) ادراک صورت‌های اشاری اجتماعی: تنها تفاوت این نوع صورت‌های اشاری با گونه شخصی آن است که صورت‌های اشاری اجتماعی علاوه بر اینکه به شخصی خاص اشاره می‌کنند، مفاهیمی دیگر همچون طبقه اجتماعی و... را نیز دربر دارند. ادراک این صورت‌ها در کاربرد طعنه آمیز یا طنز آمیز و یا در کاربردهای خود- در صورتی که مفهوم طنز، طعنه و... تنها با استفاده از حس بینایی قابل درک باشد- می‌تواند مشکل ساز باشد.

ب) کاربرد صورت‌های اشاری شخصی: اگر فرد نابینا بخواهد این صورت‌ها را درست به کار برد، نخست باید افرادی را که می‌خواهد از طریق این صورت‌های زبانی، به آنها اشاره کند، با استفاده از حواس لامسه و شنوایی، و یا به کمک حس بینایی فردی بینا جز مخاطبش شناسایی کند؛ سپس لازم است از وجه طنز آمیز برخی صورت‌های اشاری، آگاهی کافی به‌دست آورد و موقعیت کاربرد به‌جای این صورت‌ها را بشناسد.

۴-۲-۴. صورت‌های اشاری زمانی

درک برخی صورت‌های اشاری زمانی که به زمان‌هایی مانند صبح، عصر و شب مربوط‌اند، نیازمند داشتن حس بینایی است و فرد نابینا بیشتر براساس ساعت‌های روز، این زمان‌ها را تخمین می‌زند؛ مثلاً فرد (الف) با اطلاع از اینکه در فلان ساعت، خورشید غروب می‌کند و یا در فلان ساعت طلوع می‌کند، قادر به تشخیص روز از شب بود و بدین ترتیب، در ادراک این نوع صورت‌های اشاری مشکلی نداشت؛ اما اگر فرد نابینا به مکانی سفر کند که نتواند در آنجا، ارتباط بین ساعت‌های روز و تاریکی و روشنی را دریابد، در تفکیک اوقات روز، با مشکل روبرو می‌شود و این مسئله در ادراک این صورت‌های اشاری زمانی نیز مشکل ساز خواهد بود.

۵- بحث و نتیجه گیری

در این مقاله، چگونگی کاربرد و ادراک صورت‌های اشاری را در زبان نابینایان بررسی کردیم و با توجه به چهارچوب پیشنهادی لوینسون دربارهٔ انواع کاربردهای صورت‌های اشاری، صورت‌های اشاری با مصداق عینی را از صورت‌های اشاری با مصداق غیرعینی و انتزاعی متمایز کردیم. بر این اساس، تمام صورت‌های اشاری مکانی و تعدادی از صورت‌های اشاری شخصی، اجتماعی و زمانی که مصداق‌های عینی دارند، از نظر ادراک، برای مخاطب نابینا مشکل‌سازند و فرد نابینا برای استفاده از این صورت‌های اشاری، لزوماً باید به وسیلهٔ حس لامسه یا شنوایی، مواردی را که بدانها اشاره می‌کند، از پیش شناسایی کرده باشد. مطلب دیگر آن است که فرد نابینا به دلیل محدودیت‌هایی که در شناسایی اشیاء جدید دارد، کمتر می‌تواند برای ارجاع به اشیاء پیرامونش، از صورت‌های اشاری استفاده کند. با توجه به آنچه تاکنون گفتیم، توجه به این نکات، ضروری به نظر می‌رسد: دست‌اندرکاران توان‌بخشی با آگاهی از نتایج یادشده می‌توانند به صورتی علمی و کاربردی، در زمینهٔ توان‌بخشی افراد نابینا- چه در کسب مهارت‌های جهت‌یابی و چه در زمینهٔ آموزش آنها- موفق‌تر عمل کنند. توجه به این نتایج، در طراحی و تدوین متون درسی و کمک‌درسی خاص نابینایان، چگونگی ارتباط معلم با این افراد در کلاس درس، و... بسیار ضروری است؛ زیرا با کاستن از ابهام‌های ناشی از این موارد، آموزش و یادگیری به شکلی بهتر صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، اطلاع‌رسانی آگاهانه دربارهٔ چگونگی ارتباط با افراد نابینا- به ویژه برای کسانی که اولین بار با این افراد روبرو می‌شوند- در ایجاد ارتباط موفق افراد جامعه با آنها و شکوفاشدن استعدادهایشان بسیار مؤثر است.

منابع

- کرک، ساموئل ای. و جیمز جی. کالاگر (۱۳۷۹). *آموزش و پرورش کودکان استثنایی*. ترجمهٔ مجتبی جوادیان. مشهد: به‌نشر.
- شریفی، شهلا (۱۳۸۶). «روی کرد حوزه‌ای به ذهن و زبان از منظر عصب‌شناسی و زبان‌شناسی» *مجلهٔ زبان و زبان‌شناسی*. س ۱. ش ۱. صص ۶۱-۷۴.

- شریفی درآمدی، پرویز (۱۳۷۹). *روان‌شناسی و آموزش کودکان نابینا*. تهران: گفتمان خلاق.

- فرخنده، پروانه (۱۳۸۰). «اینجا و آنجا، هرجا: اشاری‌های مکان در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۱۶. ش ۲. صص ۳۵-۵۱.

- یوسفی، علمدار؛ مهدی‌خانبارانی، لیلا خواجه پور، حجت‌حاطمی (۱۳۸۷). «تصویرسازی دیداری و حرکتی دانش‌آموزان نابینا و عادی». *پژوهش درحیطه کودکان استثنایی*. س ۸. ش ۴. صص ۳۸۲-۳۸۸.

- Amedi, A. and Others (2005). "The Occipital Cortex in the Blind: Lesson About Plasticity and Vision". *American Psychological Society*. Vol 14. Pp 306- 311.

- Cohen, Leonardo and Others (1999). "Period of Susceptibility for Cross-Modal Plasticity in the Blind". *American Neurological Association*. Vol 45. Pp 451- 460.

- Heward. William L. (2009). *Exceptional Children: An Introduction to Special Education*. USA: Pearson International Education.

- Karmiloff, Annette & Kyra Karmiloff (2002). *Pathways to Language (From Fetus to Adolescent)*. Cambridge, Massachusetts, London, England: Harvard University press.

- Levinson, S.C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University press.

-Sathian, K. (2005). "Visual cortical Activity during Tactile Perception in the sighted and visually deprived". *Developmental Psychobiology*, 46 (3), pg. 279-286

-Social Security Administration .(2000).

- Verschueren. Jef (2003). *Understanding Pragmatics*. London: Arnold.

- Yule, George (1997). *Pragmatics*. Oxford University Press.